

Geometry of the Flow of Political Power and the Relations between Religion and the State in the Islamic Republic of Iran Based on the Quran, Traditions, and Thoughts of Imam Khomeini

Mohammad Hossein Fattahian

Assistant Professor, Shahrekord University, Iran

Article information	ABSTRACT
Article type: Research Paper KEYWORDS: Geometry, political power, religion, government, Islamic Republic of Iran. Received: 2025/07/30 Accepted: 2025/09/11 *Corresponding author: fattahian@sku.ac.ir How to cite this paper: Fattahian, M.H. (2025). Geometry of the Flow of Political Power and the Relations between Religion and the State in the Islamic Republic of Iran Based on the Quran, Traditions, and Thoughts of Imam Khomeini. <i>Interdisciplinary Studies of the Quran and Theology</i>. 3(2): 117-132.	The important issue of "power" or the category of "government in Islam" has always been one of the most controversial issues among Muslims and even non-Muslim researchers, and many different views have been expressed about it, especially with the advent of the Islamic Revolution, a movement that, under the religious leadership of Imam Khomeini, proposed new ideals after the defeat of past nationalist and political movements. The present research seeks to understand the geometry and relations between religion and the state in Islam and in the Islamic Republic of Iran, that is, all the functions and stages of government (acquisition, application, distribution, and circulation of power). To examine the flow of power in Islam, meaning the way power is distributed and exercised within Islamic society, we will refer to the verses and narrations, as well as the political thought and practice of Imam Khomeini. Based on the findings, Islam, in harmony with human nature, which desires "social life" and as a comprehensive and inclusive religion and practice, has addressed the issue of political sovereignty or superior authority, in addition to its divine teachings, in such a way that the issue of government is a fundamental issue of the first degree in Islam.
DOI: 10.22034/isqt.2025.15341.1048	

هندسه جریان قدرت سیاسی و مناسبات دین و دولت در جمهوری اسلامی ایران
مستند به قرآن و روایات و اندیشه امام خمینی ره

محمدحسین فتاحیان

استادیار، دانشگاه شهرکرد، ایران.

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: علمی پژوهشی	مسئله‌ی مهم «قدرت» و یا مقوله‌ی «حکومت در اسلام» همواره از پر
واژگان کلیدی: هندسه، قدرت سیاسی، دین، دولت، جمهوری اسلامی ایران.	مناقشه‌ترین موضوعات میان مسلمانان و حتی پژوهشگران غیر مسلمان بوده و نظریات بسیار گوناگون پیرامون آن ابراز شده است. به ویژه با وقوع انقلاب اسلامی، نهضتی که با رهبری دینی امام خمینی ره آرمان‌های جدیدی را پس از شکست نهضت‌های ملی گرایانه و سیاسی گذشته مطرح ساخت. پژوهش حاضر در صدد فهم هندسه و مناسبات دین و دولت در اسلام و در جمهوری اسلامی ایران، یعنی تمام کارکردهای و مراحل حکومت (کسب، اعمال، توزیع و گردش قدرت) می‌باشد. برای بررسی جریان قدرت در اسلام به معنای نحوه توزیع و اعمال قدرت در جامعه اسلامی استناد به آیات و روایات و سپس اندیشه و عمل سیاسی امام خمینی ره داریم. بر اساس یافته‌ها، اسلام، بر اساس هماهنگی با سرشت انسان که مایل به «حیات اجتماعی» است و هم به عنوان دین و آئین جامع و فراگیر به موضوع حاکمیت سیاسی یا اقتدار برتر، در ضمن تعالیم الهی خود پرداخته است؛ به نحوی که مسئله‌ی حکومت یک مسئله‌ی اساسی و مهم و درجه‌ی اول در اسلام است.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۵/۰۸	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۲۰	
* پست الکترونیکی نویسنده مسئول: fattahian@sku.ac.ir	
ارجاع: فتاحیان، م.ح. ۱۴۰۴، هندسه جریان قدرت سیاسی و مناسبات دین و دولت در جمهوری اسلامی ایران مستند به قرآن و روایات و اندیشه امام خمینی ره، دوفصلنامه بین رشته‌ای قرآن و الهیات، ۳(۲): ۱۱۷-۱۳۲.	
DOI: 10.22034/isqt.2025.15341.1048	

مقدمه

طرح مسأله و اهمیت موضوع:

مسیر تحولات تاریخ معاصر، دهه چهل و پنجاه شمسی، در ایران نشان از یک بحران و معضل اساسی درون جامعه ایران دارد. بحران هویتی و نوعی سرگشتگی فراگیر، بحران مشروعیت و به ویژه بحران اعتقادی و دور افتادن از اسلام اصیل: همه نشان از انسدادی جدی در فضای سیاسی اجتماعی جامعه ایران داشت. انقلاب اسلامی پاسخ و راهی برای برون رفت از این گرداب که به ویژه مبتنی بر اندیشه امام خمینی که حاصل از تجربه‌اندوزی ایشان از تحولات تاریخ معاصر خویش و از سوی دیگر ریشه عمیق در هویت تاریخی اندیشه و فقه سیاسی شیعه دارد. پیروزی انقلاب اسلامی سر آغازی جدید و شاکله‌ای متفاوت از قدرت سیاسی به ویژه در رابطه دین و دولت در تاریخ تحولات کشور ایران ظهور پیدا کرد.

هر نظام سیاسی نگاهی متفاوت و خاص خود به انسان، هستی و جامعه دارد و بر اساس این نگاه، شاکله فکری و فلسفی خود را تحلیل و تنظیم می‌نماید. همین مبانی هستند که اهداف و وظایف هر نظام را مشخص می‌کنند. در نتیجه، نظام‌ها، سیاست‌ها، دستورالعمل‌ها و رسالتی که برای خود برمی‌گزینند، اغلب با این اهداف تناسب دارد؛ بر این اساس این نظام، با سایر نظام‌ها در ابعاد مختلف است. این موضوع درباره اسلام نیز صادق است.

اسلام، بر اساس هماهنگی با سرشت انسان (روم: ۳۰) که مایل به «حیات اجتماعی» است و هم به عنوان دین و آئین جامع و فراگیر به موضوع حاکمیت سیاسی یا اقتدار برتر، در ضمن تعالیم الهی خود پرداخته است؛ به نحوی که «مسئله‌ی حکومت یک مسئله‌ی اساسی و مهم و درجه‌ی اول در اسلام است» (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۸۷/۹/۲۷).

پژوهش حاضر درصدد فهم هندسه و مناسبات دین و دولت در اسلام و در جمهوری اسلامی ایران، یعنی تمام کارکردهای و مراحل حکومت (کسب، اعمال، توزیع و گردش قدرت) می‌باشد. برای بررسی جریان قدرت در اسلام به معنای نحوه توزیع و اعمال قدرت در جامعه اسلامی مراجعه به آیات و روایات و سپس اندیشه و عمل سیاسی امام خمینی ره داریم.

بر این اساس در پژوهش حاضر، در بخش اول؛ درصدد بررسی مبانی نظری قدرت در اسلام، در حوزه‌های هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی بوده، لذا ابتدا قدرت در اسلام سپس انسان و قدرت در اسلام و در مسیر تحقق قدرت سیاسی، اسلام و تأسیس قدرت و اسلام و تداوم قدرت سیاسی و در نهایت به قدرت در مکتب سیاسی حکمت متعالیه به عنوان مبنای اندیشه سیاسی امام خمینی پرداخته می‌شود؛ و سپس در بخش دوم به بررسی نسبت تحقق عملی و چگونگی ساختارهای نظام جمهوری اسلامی بر اساس شکل‌گیری یک رابطه تطابقی بین دین و دولت و حکومت اسلامی تبیین می‌گردد.

۱- قدرت در اسلام

منبع و منشأ قدرت در اندیش توحیدی بدون شک خدای یکتاست «ان القوه لله جمعياً» (بقره: ۱۶۵) و هیچ قدرتی جز به مشیت الهی و به جز از سوی او پدید نمی‌آید «لا قوه الا بالله» (کهف: ۳۹) پس اسلام هیچ قدرت فی نفسه و بالذات دیگر جز خداوند را در تمام هستی به رسمیت نمی‌شناسد.

قدرت در اسلام به جهت قدسیت منبع انتشار آن، امری مقدس به شمار می‌آید و با سلب واسطه قدسی آن، نامشروع گردیده و طاغوت تعبیر شده و امر به اجتناب از آن شده است «ان اعبدا لله واجتنبوا الطاغوت» (نحل: ۳۶). امام خمینی در شرح دعای سحر با اشاره به این که؛ فیض مقدس خدا متعال مطلق است و خدا آن را از هیچ چیزی دریغ نکرده و هر چیزی به همان اندازه که قابلیت داشته از آن فیض بهر مند گشته است. با اثبات فیض مطلق خداوندی قدرت مطلق او نیز ثابت می‌شود.

و بدان مسکین که به مدد معرفت به سوی خدا گام برمی‌دارد. در بعضی حالات آشکار می‌گردد که سلسله وجود منازل غیب و مراحل شهود از تجلیات قدرت خداوند متعال و درجات سلطنت و مالکیت اوست و جز مقدرت او مقدرتی نیست؛ و اراده‌ای جز اراده او نیست بلکه وجودی جز وجود او نیست (امام خمینی، ۱۳۷۴: ۱۱۱). در فقه سیاسی بر اساس اصل «عدم ولایت کسی بر دیگری» و انحصار حاکمیت در اختیار خدای متعال، حاکمیت خدا با تشریع قانون ارسال رسل و انزال کتب اعمال می‌شود و خداوند امور عامه را به بشر سپرده است (ر.ک، عمید زنجانی، ۱/۱۳۷۷: ۲۷ و ۲۰۶).

۲- انسان و قدرت در اسلام:

در جهان‌بینی توحیدی و نظام اکمل و اتم وجود، انسان نیز به شکل تکوینی جایگاهی رفیع دارد و همه گرایش‌های فطری که در وجود انسان است؛ از سوی خدای متعال در انسان به امانت گذاشته شده تا او را به کمال واقعی‌اش برساند.

«و باید دانست که تمامی قوای ظاهریه و باطنیه را که حق تعالی به ما عنایت فرموده و از عالم غیب نازل نموده امانتی است الهی که طاهر از جمیع قذرات و پاک و پاکیزه بوده بلکه متنور به نور فطره الهی و از ظلمت و کدورت تصرف ابلیس دور بوده» (امام خمینی، ۱۳۷۶: ۵۶)

رابطه انسان و قدرت مرتبط با شناخت جایگاه انسان در نیام هستی که ابعاد وجودی انسان و جایگاه او و از نظر منظر دین اسلام مبتنی بر آیات و روایات چنین توصیف می‌گردد.

-انسان به عنوان خلیفه الهی: «اذ قال ربك للملائكة اني جاعل في الارض خليفه» (بقره: ۳۰) آنگاه که خداوند

متعال به قدرت لایزال خود طرح آفرینش هستی را پی افکند و انسان را به عنوان جانشین خود معرفی نمود.

- انسان امانت‌دار و امین الهی: «انا عرضنا الامانه على السموات والارض و الجبال فابین ان يحملها و اشفقن منها و حملها الانسان» (احزاب: ۷۲).

- انسان در نیکوترین وجه خلقت: «ولقد خلقنا الانسان في احسن القويم» (تین: ۴) ما انسان را در نیکوترین وجه آفریدیم. «ثم انشا اناه خلقنا تبارک الله احسن الخافین» (مومنون: ۱۴). خدا انسان را بیافرید و بدین سازندگی و شاهکار خود تبریک و به صفت احسن الخالقین بستود.

- انسان مسجود فرشتگاه: واذ قلنا للملائكة فسجدوا لادم مسجدا الا ابلیس... (بقره: ۳۴) خلاصه این که انسان موجود ناشناخته که شاه بیت «غزل آفرینش»، «مرغ باغ ملکوت» و «اشرف مخلوقات» است. این انسان به مدد اندیشه و روان به اعلی علین می‌رسد و از فرشتگان برتر برد، آنچه اندر و هم ناید آن شود. البته انسان موجودی دو ساحتی با کشش‌ها و تمایلات حیوانی که او از اوج به حضيض و از عزت به ذلت تنزل می‌دهد اولائك كالانعام بل هم اضل ... (اعراف: ۱۷۹)، ساخت وجودی انسان از روح و جسم فراهم آمده است. «فاذا سويته نفخت فيه من روحي ففعاله ساجدين». (ص: ۷۲)

علاوه بر مباحث انسان‌شناختی در اسلام مبانی هستی‌شناختی نیز درباره مبدأ هستی هدایت و رهبری و معاد و مقصد هستی نیز در جهان‌بینی توحیدی به‌ویژه ذیل اندیشه شیعه قابل تأمل است؛ که حوصله این مقاله خارج است. فقط در بررسی مبانی به دو موضوع چگونگی تأسیس و تداوم قدرت سیاسی در اندیشه سیاسی اسلامی می‌پردازیم.

۳- اسلام و تأسیس قدرت

«لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ، يَعْمَلُ فِي إِمْرَتِهِ الْمُؤْمِنُ»، (مردم را امیر و فرمانروایی باید، خواه نیکوکار و خواه بدکار)، «يَعْمَلُ فِي إِمْرَتِهِ الْمُؤْمِنُ»، (که مؤمن در سایه حکومت او به کار خود پردازد) وَ يَسْتَمْتَعُ فِيهَا الْكَافِرُ، (و کافر از زندگی خود تمتع گیرد) وَ يَبْلُغُ اللَّهُ فِيهَا الْأَجَلَ وَ يُجْمَعُ بِهِ الْفِيءُ، وَ يُقَاتِلُ بِهِ الْعَدُوَّ، وَ تَأْمَنُ بِهِ السُّبُلُ، وَ يُؤْخَذُ بِهِ لِلضَّعِيفِ مِنَ الْقَوَى حَتَّى يَسْتَرِيحَ بَرٌّ، وَ يُسْتَرَاخَ مِنْ فَاجِرٍ تا زمان هر یک به سر آید، حق بیت‌المال مسلمانان گردآورده شود و بادشان پیکار کنند و راه‌ها امن گردد و حق ضعیف را از قوی بستانند و نیکوکار بیاساید و از شر بدکار آسوده ماند) (نهج‌البلاغه، خ ۴۰).

پس وجود حکومت و تأسیس قدرت سیاسی یک ضرورت و در هر حال به مراتب بهتر از هرج و مرج آنارشیزم است. البته این ولایت و حکومت در نگاه حضرت علی (ع) عهد و پیمان سه جانبه ای بین خدا، حاکم و مردم است. بنابراین هر کسی که شایستگی زمامداری ندارد، نباید و نمی‌تواند عهده‌دار حکومت شود، حتی اگر مردم

هم حکومت او را بپذیرند برای مشروعیت حکومت کردن چنین شخصی کافی نیست:

«لا يقاس بآل محمد (ص) من هذه الامة أحد... و لهم خصائص حقّ الولاية» یعنی کسی از امت قابل قیاس به اهل بیت پیامبر اکرم نیست... (از ویژگی‌های منحصر ایشان) برای ایشان ویژگی حق ولایت از طرف خداوند است؛ و یا حضرت در خطبه معروف به شقشقیه؛ اعتراض و گلایه‌مندی خود را نسبت به کسانی دارد که در عین آگاهی از فضیلت و برتری امام علی علیه‌السلام و شایستگی و صلاحیت آن حضرت برای رهبری امت و جانشینی پیامبر، خود یا دیگری را مقدم داشتند، «أما و الله تمصصها فلان و أنه ليعلم أنّ محلی منها محل القطب من الرحا» (نهج البلاغه، خ ۳) یعنی برخی (به‌رغم عدم تناسب ردا خلافت بر تن آن‌ها) لباس خلافت بر کسی پوشانند و به یقین می‌دانستند جایگاه من نسبت به او چون مرکز و محور آسیاب می‌باشد.

پس حکومت یک عهده و پیمانی است، اما نه قرارداد و عهد و پیمانی دوجانبه بین مردم و حکومت، بلکه عهد و پیمانی سه‌جانبه؛ یعنی بین خدا، حاکم و مردم است. در نگاه امام علی (ع) حکومت از یک جفت نعلین کهنه و پاره کمتر است؛ مگر اینکه در سایه آن حکومت، حق برپا شود یا باطلی از بین برود (نهج البلاغه، خ ۳۳).

حضرت علی (ع) در کنار همه تأکید و بیانی که بر حقانیت، شایستگی و غصب حق خویش توسط دیگران دارد، اما سویی دیگر معتقدند؛ حکومت را نمی‌توان از هر طریقی کسب یا به هر وسیله‌ای حفظ کرد؛ حتی اگر برای خدمت به مردم باشد. به همین جهت حضرت می‌فرماید: «لَيْسَ لِي أَنْ أَحْمِلَكُمْ عَلَى مَا تَكْرَهُونَ» (نهج البلاغه، خ ۲۰۸) یعنی حضرت علی (ع) استبداد و اکراه در استقرار حکومت حق و عدل را نیز نمی‌پذیرد.

بنابراین مردم در سیاست علوی جایگاه ویژه‌ای دارند، خواست و اقبال مردم در تأسیس قدرت سیاسی یکی از محورهای اساسی می‌باشد. امیر مؤمنان علی (ع) معتقد است؛ بدترین ذخیره را برای آخرت، ظلم و تجاوز به بندگان خدا می‌داند (تحف العقول، ۱۳۶۳: ۶۰)؛ و همچنین توصیه به؛ رعایت عدل را در حق‌دوست و دشمن ضروری می‌شمارد (تحف العقول، ۱۳۶۳: ۵۸). در نگاه امام علی (ع) در صورت عدم آگاهی و اقبال مردم برای حکومت حق و عدل، ریسمان شتر خلافت را بر گردنش رها می‌سازد (نهج البلاغه، خ ۳).

در نگاه امام علی (ع) در تشکیل و شکل‌گیری حکومت الهی گرچه حکومت حق الهی شایستگان است، مردم نیز حقی همانند آن بر حاکم دارند، حق حاکم بر مردم و حق مردم بر حاکم، دو حق الهی است که اگر به خوبی رعایت شود، موجب گسترش عدل و قسط و اصلاح نابسامانی‌ها می‌شود و می‌توان امید به بقای حکومت و یأس دشمنان داشت (نهج البلاغه: ۲۱۶).

شهید مطهری در کتاب «علل گرایش به مادیگری» به این نکته اشاره دارد که:

«مبتنی بر فلسفه اجتماعی اسلامی؛ نه تنها نتیجه ایمان به خدا، پذیرش حکومت مطلقه نیست، بلکه تنها اعتقاد به

خداست که حاکم را در برابر اجتماع مسئول می‌سازد و افراد جامعه را ذی‌حق می‌کند و برآورده نمودن حقوق را یک وظیفه الزامی و شرعی معرفی می‌کند» (مرتضی مطهری، ۱۳۷۲: ۲۰۳).

پیامبر اکرم (ص) در روایتی خطاب به امیرالمؤمنین چنین می‌فرماید:

«يَا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ لَكَ وَلَاءُ أُمَّتِي فَإِنْ وُكِّتَ فِي عَاقِبَتِهِ وَاجْتُمِعُوا عَلَيْكَ بِالرِّضَا فَقُمْ بِأَمْرِهِمْ، وَإِنْ اخْتَلَفُوا عَلَيْكَ فَدَعُهُمْ وَمَا هُمْ فِيهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَيَجْعَلُ لَكَ مَخْرَجًا» (نوری، ۱۳۲۰ق: ۷۸/۱۱). ای پسر ابوطالب؛ ولایت امت من برای توست. پس اگر به عافیت و سلامت ولایت را به تو را پذیرا شدند و با رضایت ا و رغبت بر تو اجتماع کردند به امر امامت آنان قیام کن؛ اما اگر در مورد تو اختلاف کردند آنان را به خود شاه واگذار. همانا خدا برای تو راه بیرون شدنی قرار خواهد داد.

وقتی به سیره امام علی (ع) نیز مراجعه نمائیم؛ پس از رحلت پیامبر خاتم (ص) و انحراف خلافت از مسیر اصلی آن، حضرت هرگز متوسل به زور نگردید و فقط با رفتن به در خانه مهاجرین و انصار حق خود را به آنان یادآوری می‌نمود، اما مسلمانان به وظیفه خود عمل نمودند، پس حضرت نیز از قدرت کناره گرفت در حالی که امکان و شرائط اقدام نظامی مهیا بود.^۱ اما زمانی دیگر حضرت خلافت را می‌پذیرد، ایر مومنان علی ابن ابی طالب (ع) در توصیف و تحلیل این زمان می‌فرماید: «أَمَّا وَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسَمَةَ لَوْ لَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بوجُودِ النَّاصِرِ وَمَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَلَّا يَقَارُوا عَلَى كِظَةِ ظَالِمٍ وَلَا سَغْبِ مَظْلُومٍ لَأَلْقَيْتُ جَبَلَهَا عَلَى غَارِبِهَا وَ لَسَقَيْتُ آخِرَهَا بِكَأْسِ أَوَّلِهَا وَ لَأَلْفَيْتُمْ دُنْيَاكُمْ هَذِهِ أَزْهَدَ عِنْدِي مِنْ عَقْطَةِ عَنَزٍ (نهج البلاغه، خ ۳) یعنی بدانید و آگاه باشید؛ قسم به آنکه دانه را شکافت انسان را آفرید، که اگر انبوه آن جماعت نمی‌بود، یا گردآمدن یاران حجت را بر من تمام نمی‌کرد و خدا از عالمان پیمان نگرفته بود که در برابر شکم‌بارگی ستمکاران و گرسنگی ستم‌کشان خاموشی نگرینند، افسارش را بر گردنش می‌افکنم و رهایش می‌کردم و در پایان با آن همان می‌کردم که در آغاز کرده بودم؛ و می‌دیدید که دنیای شما در نزد من از عطسه ماده بزی هم کم‌ارج‌تر است.

بدین ترتیب، بیعت و رضایت مردم از عناصر اصلی در تشکیل حکومت و شکل‌گیری قدرت سیاسی اسلامی در فقه سیاسی شیعه است. پس از مرگ خلیفه سوم، مردم به‌سوی علی بن ابی‌طالب (ع) هجوم آوردند و با اصرار درخواست بیعت کردند، امام خطاب به مردم فرمود: من وزیر شما باشم بهتر از این است که امیرتان باشم، مردم گفتند: نه به خدا سوگند ما دست برنخواهیم داشت تا با تو بیعت نمائیم. امام علی (ع) بعد از این واقعه مکرر به دو

^۱ البته اقتضای شرائط زمان و مکان قابل تأمل در سیره امام علی (ع) و دیگران از جمله مثلاً امام حسین (ع) به نظر می‌رسد بسیار تأثیر گذار

نکته تاکید دارند؛ یکی اصل بیعت مردم با ایشان و دیگری اختیاری بودن این بیعت از طرف مردم؛ «وَبَايَعِنِ النَّاسُ غَيْرَ مُسْتَكْرَهِينَ وَلَا مُجْبَرِينَ، بَلْ طَائِعِينَ مُخِيرِينَ» (نهج البلاغه، نامه ۱) یعنی؛ مردم با من بیعت کردند نه از روی اکراه یا اجبار، بلکه به رضا و اختیار.

نتیجه اینکه از زمینه‌های تحقق و تأسیس قدرت سیاسی، مشارکت و خواست مردم است که در فقه سیاسی شیعه حکومت به عنوان پیمانی سه جانبه بین خدا، حاکم و مردم، نقش ویژه‌ای برای مردم در نظر گرفته شده است. حضور مردم در این فرایند در کنار دو ضلع دیگر این ساختار زمینه تحقق این حق را برای مردم در ابعاد گوناگون آن فراهم می‌سازد.

بر اساس این نگرش در پاسخ به دو سوال اساسی حوزه سیاست و حکومت یعنی «چه کسی باید حکومت کند؟» و «چگونه باید حکومت کرد؟» با سالم‌سازی رابطه مردم و حکومت است که یکی از کانون‌های اصلی بروز بی‌ثباتی و ناامنی سیاسی و اجتماعی در نظام اسلامی از میان می‌رود و با تاکید بر «نظریه امامت». «حقوق متقابل مردم و رهبر» با استفاده از قابلیت بالای این رابطه در جهت تأمین امنیت همه‌جانبه از جمله امنیت سیاسی و اجتماعی و به خصوص رعایت حقوق شهروندان در سطوح مختلف در فقه سیاسی شیعه پیش‌بینی شده است.

۴- اسلام و تداوم قدرت:

همان‌گونه که در تأسیس قدرت سیاسی در اسلام و تشکیل حکومت اسلامی فقه سیاسی توجه و جایگاهی ویژه برای خواست و نظر مردم قائل است، در تداوم و ثبات قدرت سیاسی نیز نقشی فعال و مشارکت جویانه باید داشته باشند. در عین حال که امنیت کیان و امت اسلامی یک ضرورت است، ولی بر اساس اصل کرامت و ارزش والای انسانی، فقه سیاسی همواره زمینه‌ساز حضور فعال و متعهدانه افراد و نهادهای اجتماعی در عرصه سیاسی بر اساس آموزه‌های وحیانی و منابع دینی است.

بنابراین فقه سیاسی که ساماندهی روابط اجتماعی و اداره کشور بر اساس قوانین و وحی آسمانی است، افراد جامعه را از مسئولیت خود آگاه می‌کند و آن‌ها را به اجرای مسئولیت خود تکلیف می‌نماید. ارتباط افراد با حکومت و وظیفه‌ای که حکومت نسبت به افراد دارد، در فقه گوش زد شده و هر کدام را در عمل به وظیفه خود الزام می‌نماید.

در دوره جدید و زمان حاضر «مشارکت سیاسی» اصطلاحی است، که در این زمینه حضور و نقش مردم در شکل‌گیری و تداوم قدرت سیاسی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

تعاریف گوناگون مشارکت سیاسی بیان‌گر عدم اتفاق و اجماع نظر در مورد تعریف، شاخص‌ها و مؤلفه‌های این

پدیده می‌باشد. به هر حال در مجموع می‌توان گفت: مشارکت سیاسی، مجموعه‌ای از فعالیت‌ها و اعمال شهروندان برای اعمال نفوذ بر حکومت یا حمایت از نظام سیاسی است (سجادی، ۱۳۷۹: ۷۳). اما سوال اینکه آیا نگاه قدسی به سیاست که اطاعت محض را به عنوان فضیلت می‌طلبد، آیا زمینه‌ای برای شکل‌گیری مشارکت سیاسی ایجاد می‌کند؟ در پاسخ باید گفت؛ از منظر متفاوت درون فرهنگ سیاسی دینی اسلام عناصر و مفاهیمی چون؛ امر به معروف و نهی از منکر، نظارت، نصیحت، مشورت، رضایت و اراده همگانی داریم که عرصه‌ای جدید، پویا و فعال در نیام اسلامی برای مسلمانان مهیا می‌نماید.

۵- قدرت در مکتب سیاسی حکمت متعالیه به عنوان مبنای اندیشه سیاسی امام خمینی:

حکمت متعالیه در فلسفه اسلامی، چنان که مشهور است به دست فیلسوف توانا صدرالدین محمد بن ابراهیم قوام شیرازی، معروف به صدر المتالهین و ملاصدرا نظام و اقوام گرفته است. حکمت متعالیه امروز تداوم بخش حیات فلسفی در جان و ایران است گرچه هیچ کدام از آثار ملاصدرا تاکنون از منظر فلسفه سیاسی مورد قرار نگرفته است اما به اعتقاد صاحب نظران و کارشناسان اندیشه ملاصدرا بنیاد و بنیاد فلسفه نوینی را از منظر حکمت متعالیه پی ریخت که مبنای فلسفی انقلاب اسلامی در آن ریشه دارد؛ و به خصوص معمار انقلاب امام خمینی ره، علامه طباطبایی استاد شهید مطهری و آیت اله جوادی آملی در مباحث خود به ویژه از بعد سیاسی حکمت متعالیه پرداخته‌اند. تفاوت اساسی دو پارادایم در سیاست یعنی پارادایم «قدرت محور» و «هدایت محور» از همین منظر ناشی می‌گردد. در مکتب هدایت و دولت هادی مبنی بر ویژگی‌های مهم حکمت سیاسی متعالیه و بر اساس افکار و آثار صدر المتالهین مقدمه‌ای برای به فعلیت رسیدن اندیشه سیاسی شیعه در قرون بعد از او تا تحقیق انقلاب اسلامی را به شرح ذیل می‌توان خلاصه نمود:

۱- مکتب حکمت سیاسی متعالیه خدامحور است در این مکتب همان گونه که به رابطه انسان با انسان و انسان با طبیعت توجه می‌شود. به رابطه انسان با خدا نیز توجه می‌شود؛ از این رو انسان خلیفه خدا بر روی زمین قلم داد می‌شود و حاکمیت اصلی از آن خداست.

۲- در مکتب حکمت متعالیه انسان مسافری است که از خدا آمده و به سوی در حرکت است؛ و دنیا یکی از منازل و مراحل سفر انسان است.

۳- پیامبران، امامان و مجتهدان برای هدایت و راهنمایی این مسافر از سوی خداوند وظیفه دارند.

۴- رهبران الهی هدایت انسان را در زندگی دنیایی وی بر عهده دارند؛ بنابراین دین و دنیای دین و سیاست دنیا و آخرت و عالم ماده و معنا مکمل یکدیگر بلکه لازم و ملزوم هم‌اند.

- ۵- بنابراین دولت هادی به منزله دولت نمونه در مکتب حکمت سیاسی متعالیه، دولتی غایت مدار است.
- ۶- در مکتب حکمت سیاسی متعالیه دنیا هدف نیست بلکه ابزاری ضروری برای رسیدن به آخرت است. به نظر ملاصدرا آنچه موجب حفظ حیات می شود از افضل اعمال دنیوی به حساب می آید. این مکتب نسبت به امور دنیوی بی تفاوت نیست؛ زیرا بدون سامان دهی امور دنیا نمی توان به آخرت رسید.
- ۷- با توجه به شاخص ها، نظام سیاسی مورد نظر صدرالمتهلین نظامی دینی است. پس در عصر رسالت، پیامبر و در عصر امامت، امام معصوم در رأس نظام سیاسی است در عصر غیبت نیز حکیم مجتهد جامع الشرائط و عالم ربانی در رأس نظام سیاسی قرار دارد.
- ۸- نظام سیاسی مبتنی بر حکمت متعالیه تا زمانی که بر اساس قانون الهی عمل کند. از مشروعیت برخوردار است. ضامن این رفتار، سیر سلوک و مراقبت دائمی حکیم مجتهد است سه سفر نخست از اسفار اربعه مقدمات لازم برای رسیدن به مرحله رهبری اند پس از طی موفقیت آمیز آن سه مرحله نوبت به مرحله چهارم و هدایت و راهبری مردم می رسد (ر.ک: لک زایی، ۱۳۸۸).

هندسه قدرت و مناسبات دین و دولت در جمهوری اسلامی ایران:

در نظریه سیاسی امام خمینی ره به عنوان معمار انقلاب اسلامی که بر اساس آموزه های اسلامی طراحی شده مناسبات دین، دولت و جامعه با همدیگر به گونه ای منطقی و معتدل تعریف و تنظیم شده است. پس از سرنگونی رژیم شاهنشاهی که با خیزش عمومی ملت ایران صورت گرفت عنوان نظام سیاسی که مردم آن را برگزیدند «جمهوری اسلامی». نام گرفت. دو واژه ای که نمودار گویای روابط دین دولت و مردم ایران پس از انقلاب اسلامی است.

جمهوریت شکل، قالب و حکایتگر دولتی است که برگزیده مردم باید باشد؛ و اسلامیت محتوا و شاخص هویت این جمهوری است. اکنون بر اساس منشور و میثاق ملی ایرانیان یعنی قانون اسلامی جمهوری اسلامی ایران به اجمال مناسبات؛ مثلث دین دولت و مردم در ایران می پردازیم.

قانون اساسی؛ مثلث اسلامیت، جمهوریت و جامعه:

برای آگاهی از مبانی یک ساختار و نظام سیاسی، باید به سراغ قانون اساسی آن نظام رفت، زیرا در قانون اساسی هر نظامی راهبردهای ملی و رویکردهای هنجاری یک ملت تجلی پیدا می کند؛ و پایه های اساسی حکومت طرح ریزی شده است. قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز چهار محور: مبنای مشروعیت نظام، چگونگی تحصیل

قدرت چگونگی تحدید قدرت و چگونگی حکومت زمامداران را در جمهور اسلامی مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۱- مبنای مشروعیت در جمهوری اسلامی:

در قانون اساسی جمهوری اسلامی با دو مبنای همسو و هماهنگ بر دو پایه اساسی اتکا به آراء عمومی و اعتقاد به «مبانی ارزشی»، تصریح شده است یعنی یک حکومت الهی مردمی و یا مردم‌سالاری دینی شکل می‌دهد (توحیدی، ۱۳۸۵: ۲۵). شهید بهشتی در ترسیم نظام سیاسی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و این که این نظام در نوع بندی‌ها و دسته‌بندی‌ها مقولات سیاسی چگونه است؟ چنین توصیف و ترسیمی دارد:

نظام امت و امامت؛ حقیقت این است که برداشت تشیع راستین از اسلام مناسب‌ترین نام را برای این نظام قبلاً پیش‌بینی کرده است. نظام امت و امامت؛ نظام سیمای جمهوری اسلامی است و حق این است که با هیچ یک از این عناوینی که در کتاب‌های حقوق سیاسی یا حقوق اساسی آمده قابل تطبیق نیست ... در رأس این نظام اصول عقیدتی و عملی اسلام بر اساس کتاب و سنت است همه چیز باید از قله سرازیر شود. اسلام می‌خواهد خطوط کلی و اصلی سعادت را نشان دهد. این امامت و امت نسبت به یکدیگر مسئول و متعهدند. (شهید بهشتی، ۱۳۸۰: ۱۵ و ۱۶)

پایه‌های حکومت اعتقادی نظام سیاسی ایران از آنجا که تأسیس نظام جمهوری اسلامی بر پایه اعتقادات دیرینه مردم ایران مبتنی بر حکومت حق و عدل و قرآن (اصل اول قانون اساسی) صورت گرفته، ادامه حیات آن نیز با همان مبانی اعتقادی مسیر خواهد بود در این نوع نگرش اعتقادات مردم در تمام امور و شئون جامعه نقش تعیین‌کننده‌ای دارد این اعتقاد دیرینه (اسلامیت) در اصل دوم قانون اساسی چنین بیان شده است:

جمهوری اسلامی، نظامی است بر پایه ایمان به:

۱. خدای یکتا (لا اله الا الله) و اختصاص حاکمیت و تشریع به او و لزوم تسلیم در برابر امر او؛
۲. وحی الهی و نقش بنیادی آن در بیان قوانین؛
۳. معاد و نقش سازنده آن در سیر تکاملی انسان به سوی خدا؛
۴. عدل خدا در خلقت و تشریع؛
۵. امامت و رهبری مستمر و نقش اساسی آن در تداوم انقلاب اسلام؛
۶. کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا که از راه:

الف - اجتهاد مستمر فقهای جامع‌الشرایط بر اساس کتاب و سنت معصومین سلام‌الله علیهم اجمعین؛

ب - استفاده از علوم و فنون و تجارب پیشرفته بشری و تلاش در پیشبرد آنها؛

ج - نفی هر گونه ستمگری و ستم‌کشی و سلطه‌گری و سلطه‌پذیری،
 قسط و عدل و استقلال سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و همبستگی ملی را تأمین می‌کند (اصل دوم قانون اساسی).

بند الف از اصل دوم «قانون اساسی» اجتهاد مستمر فقهای جامع الشرائط بر اساس کتاب و «سنت معصومین» را به عنوان یک اصل کلی دستور حاکم بر همه امور و شئون کشور قرار داده است. کاربرد این اصل در نظام سیاسی (رهبری، مقننه، مجریه و قضائیه) به شکل جاری و پیوسته لحاظ شده است.

بر اساس اصل پنجم «رهبر» مقام اول نظام جمهوری اسلامی است؛ که از سوی ایشان اجرای احکام و قواعد اسلامی تضمین می‌گردد. این مقام مجتهد پس از احراز شرایط برجسته علمی، اخلاقی و سیاسی (اصل ۱۰۹) از سوی خبرگان منتخب مردم (اصل ۱۰۸) ولایت امر و همه مسئولیت‌های ناشی از آن را بر عهده می‌گیرد (اصل ۱۰۷) تحت اشراف رهبری؛ اجتهاد در قوه مقننه در ایران را به قوه مقننه دموکراسی‌های متداول دنیا متمایز می‌سازد. این که: «کلیه قوانین و مقررات ... باید بر اساس موازین اسلامی باشد» (اصل ۴) این وظیفه بر عهده فقهای شورای نگهبان نهاده شده است. (اصل ۹۱) اجتهاد در قوه مجریه به غیر مواردی خاص که اعمال قوه مجریه (به‌ویژه امور لشکری) توسط رهبری انجام می‌پذیرد، افزون بر آن در مقام نظارت با امضای حکم جمهوری مقام وی را تنفیذ می‌کند (بند نهم از اصل ۱۱۰). در صورت تخلف رئیس‌جمهور از وظایف قانونی پس از حکم دیوان عالی یا رأی مجلس شورای بر عدم کفایت سیاسی وی با در نظر گرفتن مصالح کشور او را عزل می‌کند (بند دهم از اصل ۱۱۰) و اجتهاد در قوه قضائیه نیز رئیس قوه قضائیه باید یک نفر مجتهد عادل و آگاه به امور قضایی باشد که از سوی مقام رهبری تعیین می‌شود (اصل ۱۵۷).

اما جمهوریت نظام و اتکا جمهوری اسلامی به رأی مردم در «اصل ششم» چنین بیان شده است. «در جمهوری اسلامی ایران امور کشور باید به اتکا آرای عمومی اداره شود. همچنین در «اصل پنجاه و ششم» تصریح شده به این که حق تعیین سرنوشت و حق حاکمیت که خداوند به انسان داده است» حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است هیچ کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار می‌دهد این حق خدادادی را از طرقی که در اصول بعد می‌آید اعمال می‌کند (اصل ۵۶).

۲- چگونگی تحصیل قدرت در جمهوری اسلامی:

با دقت در ساختار نظام‌های جمهوری ویژگی‌ها آن را چنین می‌توان برشمرد:

یک: دوره زمامداری حاکم یا رئیس مملکت محدود می‌باشد.

دو: حاکم بر اساس رأی مستقیم یا غیرمستقیم مردم انتخاب می‌گردد.

سه: حاکم در برابر قانون نسبت به مردم دارای امتیاز نیست بلکه برابرنند.

چهار: حاکم نزد قانون در برابر اعمال مجرمانه خود مسئول است.

اکنون با تأملی در قانون اساسی جمهوری نظام و تحصیل قدرت در سطوح مختلف این گونه می‌باشد:

۱- زمامداری و اداره امور کشور به اتکای آرای عمومی است (اصل ۶) و انتخاب رهبری به صورت غیرمستقیم (اصل ۱۰۷) و انتخاب رئیس جمهور بارأی مستقیم مردم است (اصل ۱۱۴) همچنین نمایندگان مجلس شورای اسلامی بارأی مستقیم مردم انتخاب می‌شوند (اصل ۶۲)؛ و سمت دولت موكول به رأی اعتماد مجلس شورای اسلامی است (اصل ۸۷).

۲- دوره ریاست جمهوری با امکان یک با انتخاب مجدد مدت چهار سال است (اصل ۱۱۴) و مجلس شورای اسلامی نیز چهار سال است (اصل ۶۳) برای رهبری نیز ذکر مدت نشده است ولی مادام‌العمر نیست بلکه مادم الشرائط می‌باشد (اصل ۱۱۲).

۳- رهبر در برابر قانون با سایر افراد مساوی است (اصل ۱۰۷) و سایر مقامات نیز به طریق اولی نسبت به دیگران امتیاز شخصی ندارند.

۴- قانون اساسی برای مقام اول رهبری (اصل ۱۱۱)، ریاست جمهوری (اصل ۱۲۲ و ذیل اصل ۱۱۰) وزیران (اصل ۱۳۷) مسئولیت سیاسی (تأحد عزل) و مسئولیت حقوقی (تا حد محاکمه و محکومیت) قائل شده است.

۵- همچنین همه‌پرسی در اصول ۱-۶-۵۹-۹۹-۱۲۳ و شوراها در اصول ۱۰۰ تا ۱۰۶ قابل اشاره در ذیل این موضوع هست.

نتیجه این که کسب قدرت سیاسی و حکمیت در جمهوری اسلامی ناشی از اراده عمومی است و طبق قانون اساسی، هیچ فردی و هیچ گروهی بدون اتکا به آرا عمومی حق حکومت کردن ندارد؛ یعنی انتخاب مردم در مسیر کسب قدرت سیاسی (به صورت مستقیم یا غیرمستقیم) قرار دارد.

۳- زمامداران در جمهوری اسلام چگونه حکومت می‌کنند:

مطابق اصل ۵۷ قانون اساسی قوای حاکم در جمهوری اسلامی عبارت‌اند از: قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه که زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت بر طبق اصول آینده این قانون اعمال می‌گردد این قوا مستقل از یکدیگرند به عبارتی در جمهوری اسلامی نوعی تقسیم کار و توزیع قدرت و تفکیک قوا به رسمیت شناخته شده

است. اصل تفکیک قوا در نظام‌های مردم‌سالار ایجاد در توازن بین قوا به شکلی که هر یک از آن‌ها بدون نفوذ دیگری قادر به تصمیم‌گیری و انجام وظایف خود باشد که در راستای پیشگیری از تجمع قدرت و خودکامگی و تقسیم قدرت که مانعی برای تمرکز قدرت می‌باشد. معمولاً در کنار و سه قوه مقننه مجریه و قضائیه پاره‌ای از حقوقدانان قوه دیگری به نام قوه تعدیل را نیز مطرح نموده‌اند. با وجود تصریح به استقلال قوا در قانون اساسی، موارد متعددی از همکاری وجود دارد که بر پایه آن می‌توان گفت قوا در ایران به صورت نسبی است (نظر پور، ۱۳۷۸: ۵۷).

چگونگی تحدید قدرت در جمهوری اسلامی:

از آنچه گذشت، نتیجه این که در حکومت جمهوری قدرت حقیقی از آن مردم است و این قدرت نباید در دست یک فرد یا گروه خاصی متمرکز گردد. لذا باید ساختاری تحدیدکننده قدرت پیش‌بینی گردد که در جمهوری اسلامی در سطح مکانیسم‌های دولتی و غیردولتی در قانون اساسی پیش‌بینی شده است.

الف: ساختارهای دولتی:

از جمله می‌توان اشاره داشت:

۱- ولی فقیه و رهبری جمهور اسلامی ایران:

در اصل ۵۷ اشاره دارد به این که قوای سه‌گانه؛ زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت است؛ یعنی بالاترین و قوی‌ترین ساختار محدودسازی قدرت زمامداران اجرایی، تقنینی کشور رهبری می‌باشد.

در اصل ۱۱۰ بخشی از وظایف نظارتی رهبر چنین ذکر شده است:

- تعیین سیاست‌های کلی نظام.

- نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی نظام

- نصب و عزل و قبول استعفا

- حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه‌گانه

- حل معضلات نظام که از طریق عادی قابل حل نیست از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام.

۲- مجلس شورای اسلامی: مجلس شورای اسلامی حق تحقیق و تفحص در تمام امور کشور دارد (اصل ۷۶) و مطابق اصل ۹۰ به هر شکایتی از طرز کار مجلس، مجریه و قضائیه باید رسیدگی کند.

۳- دیوان عالی کشور: دیوان عالی کشور به منظور نظارت بر اجرای صحیح قوانین در محاکم و ایجاد وحدت رویه قضایی و... تشکیل می‌گردد (اصل ۱۶۱).

- ۴- دیوان عدالت اداری: مطابق اصل یک‌صد و هفتاد و سوم، به‌منظور رسیدگی به شکایات، تنظیمات و اعتراضات مردم نسبت به مأمورین دیوانی به نام دیوان عدالت اداری زیر نظر رئیس قوه قضائیه تأسیس گردد...
- ۵- دیوان محاسبات: مطابق اصل ۵۴ و ۵۵ نهادی زیر نظر مجلس برای رسیدگی و حسابرسی کلیه حساب‌های وزارتخانه‌ها و دستگاه‌های دولتی پیش‌بینی شده است.
- ۶- سازمان بازرسی کل کشور: بر اساس حق نظارت قوه قضائیه نسبت به حسن جریان امور و اجرای صحیح قوانین در دستگاه‌های اداری سازمان بازرسی کل کشور پیش‌بینی شده است.

(ب) ساختارهای غیردولتی:

۱- رسانه‌های گروهی:

«نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند مگر آنکه مخل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشد.» (اصل ۲۴). در صداوسیما جمهوری اسلامی ایران آزادی بیان و نشر افکار با رعایت موازین اسلامی و مصالح کشور باید تأمین گردد (اصل ۱۷۵).

۲- احزاب گروه‌ها جمعیت‌ها و انجمن‌ها صنفی، دینی و سیاسی:

در اصل ۲۶ قانون اساسی چنین بیان شده: احزاب جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی اقلیت‌ها دینی شناخته شده آزادند، مشروط به این که اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند... و نتیجه این که ساختارهای فوق هر کدام به تناسب خود می‌توانند در تحدید قدرت سیاسی زمامداران مؤثر باشد.

نتیجه‌گیری

زیربنای هندسه سیاسی اسلام، مسئله جهان‌بینی توحیدی و اصول اعتقادات اسلامی است. لذا مهم‌ترین شاخصه قدرت سیاسی اسلام، قانون است. که منشأ این قانون از نگاه توحیدی، خداوند عالم و قادر مطلق است، هم اوست که خالق مطلق همه موجودات است پس مالک مطلق است، پس حاکم مطلق است. البته خداوند به انسان عقل و اراده داده، بشر می‌تواند تا حدود زیادی سیر تحولی و تکاملش را به طور آزاد طی کند؛ و از اینجا مفاهیمی همچون قانون، نظارت، جمهوریت و نقش مردم در ساختار سیاسی مطرح می‌گردد؛ که از دل آن فقه انقلاب، فقه قدرت برای اسلام و نظام جمهوری اسلامی ایران متولد شد.

در نظریه سیاسی امام خمینی بر اساس آموزه‌های اسلامی طراحی شده مناسبات دین، دولت و جامعه با همدیگر به گونه‌ای منطقی و معتدل تعریف و تنظیم شده است. پس از سرنگونی رژیم شاهنشاهی که با خیزش عمومی ملت

ایران صورت گرفت عنوان نظام سیاسی که مردم آن را برگزیدند «جمهوری اسلامی» نام گرفت. دو واژه‌ای که نمودار گویای روابط دین دولت و مردم ایران پس از انقلاب اسلامی است. جمهوریت شکل، قالب و حکایتگر دولتی است که برگزیده مردم باید باشد؛ و اسلامیت محتوا و شاخص هویت این جمهوری است. اسلام‌خواهی ملت ایران به رهبری مجتهدی بر خواسته از ویژگی‌های بومی دینی مذهبی جامعه ایران است که تحقق عملی آن با پیروزی انقلاب اسلامی در شکل نظام جمهوری اسلامی تحقق یافت ساختاری که به استناد قانون اساسی در تعریف خود پیوندی ویژه بین دین و دولت و سامان و سازمان سیاسی ترسیم نموده است که تحقق عملی فقه سیاسی شیعه در شکل جمهوری اسلامی تجلی یافت.

منابع:

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه
۳. موسوی خمینی، سید روح الله، (۱۳۷۴)، شرح دعای سحر، تهران، موسسه نشر آثار.
۴. موسوی خمینی، سیدروح الله، (۱۳۶۹)، صحیفه نور، تهران، سازمان مدارک انقلاب اسلامی.
۵. بهشتی، سید محمد حسین، (۱۳۸۰)، مبانی نظر قانون اساسی، تهران، نشر بقیه.
۶. توحیدی، احمد رضا، (۱۳۸۵)، تأملی در اصول کلی نظام، حقوق و آزادی های مردم در ق.ا.ج.ا.ا، قم، نشر معارف.
۷. حرانی، ابن شعبه، (۱۳۶۳)، تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله، چاپ علی اکبر غفاری.
۸. سجادی، سید عبدالقیوم، (۱۳۷۹) «مبانی فقهی مشارکت سیاسی»، علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم، قم، صص ۷۳ تا ۸۹. <http://noo.rs/JybNj>
۸. عمید، عباسعلی زنجانی، (۱۳۷۷)، فقه سیاسی، تهران، امیر کبیر.
۹. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، (۱۳۹۵)، تهران، نشر میزان.
۱۰. لک‌زایی نجف، شریف، (۱۳۸۸)، سیاست متعالیه و دولت هادی در اندیشه صدرالمتأهلین، مجموعه مقالات سیاست متعالیه از منظر حکمت متعالیه، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی به اهتمام شریف لک‌زایی.
۱۱. مطهری، مرتضی، (۱۳۷۲)، علل گرایش به مادیگری، قم، انتشارات صدرا.
۱۲. نظریور، مهدی، (۱۳۸۷)، آشنایی با قوه اساسی جمهوری اسلامی ایران، قم، نشر معارف.
۱۳. نوری، میرزا حسین، (۱۳۲۰ ق)، مستدرک الوسائل، بیروت، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.